

واکاوی مفهومی و نظری امنیت و احساس امنیت

فرزانه السادات فتوحی اردکانی*۱ و لیلا یزدان پناه ۲

۱ کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشگاه شهیدباهنر کرمان ff.ardakan69@yahoo.com

۲ دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، llyazdanpanah@gmail.com

چکیده

چکیده: امنیت از جمله پدیده های قابل توجهی است که از نیازها و ضرورت های اساسی فرد و جامعه به شمار می رود و فقدان آن و یا اختلال در آن، پیامدها و بازتاب های نگران کننده و خطرناکی به دنبال دارد. وجود امنیت در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و جغرافیایی از مطلوبیت ویژه ای برای هر جامعه برخوردار است. امنیت دارای دو بعد عینی و ذهنی است. برای بررسی مقوله امنیت در پژوهش حاضر ضمن توجه به ابعاد مختلف امنیت باید عوامل تأثیر گذار بر آن را هم مورد بررسی قرار داد. در این راستا امنیت و احساس امنیت، نظریه های آسیب پذیری، الگوی آزار و اذیت یا قربانی شدن (مستقیم و غیرمستقیم)، نظریه های کنترل اجتماعی و نظریه پنجره شکسته مورد تحلیل و واکاوی قرار می گیرد. بدین منظور از روش کتابخانه ای استفاده شد. طبق نظریه های آسیب پذیری می توان نتیجه گرفت که بین سن، پایگاه اقتصادی اجتماعی، محله مسکونی و احساس امنیت رابطه وجود دارد. بر اساس مدل قربانی شدن کسانی که تجربه مستقیم یا غیرمستقیم آزار و اذیت مجرمانه را دارند، از وقوع جرایم می ترسند و در نتیجه احساس ناامنی می کنند. بر اساس نظریه پنجره شکسته پیوند مستقیمی بین ظاهر آشفته و بی نظم خیابان ها و ساختمان ها؛ و وقوع جرم وجود دارد. بنابراین متغیرهای اصلی که این نظریه روی آن تأکید دارد بی نظمی اجتماعی و فیزیکی؛ ترس از وقوع جرم و بزهکاری و میزان وقوع جرم و جنایت در منطقه مسکونی می باشد. در نظریه احساس نظارت نهادی (کنترل اجتماعی) احساس امنیت در نتیجه اعمال و رفتارهای سازمان های رسمی کنترل اجتماعی شکل می گیرد بنابر این نظریه می توان نتیجه گرفت وجود ارگان های ایجاد کننده نظم می تواند برای افراد احساس امنیت به همراه داشته باشد.

واژه های کلیدی: امنیت و احساس امنیت، آسیب پذیری، الگوی قربانی شدن، کنترل اجتماعی، نظریه پنجره شکسته

مقدمه

نخستین مباحث فلسفی و سیاسی در عرصه امنیت را شاید بتوان در گفتمان های فلاسفه ای چون ارسطو و افلاطون یافت. این اندیشمندان بر ایجاد و حفظ امنیت به مثابه یکی از اهداف و وظایف حکومت اصرار می ورزیدند. ارسطو به طور تلویحی و افلاطون با تاکید بر عدالت آن را به عنوان بنیادی ترین وسیله و ابزار حکومتی جهت نیل به امنیت معرفی، کرده اند. چند قرن بعد، نظریه پردازان عصر روشنگری، از جمله: هابز، لاک، روسو، و منتسکیو در گفتمان های فلسفی - سیاسی خود به مفهوم امنیت، منزلتی رفیع تر بخشیدند. به نظر هابز (1972)، مردم به ایجاد و تأسیس حکومت از آن رو علاقه مند شدند که آنها را در مقابل تجاوز خارجی و صدمه یکی بر دیگری مصون و محفوظ می نماید. تاریخ اندیشه ها و تفکرات فلاسفه و اندیشمندان اجتماعی نیز نشان می دهد که توجه به امنیت و قانون برای تحقق عدالت اجتماعی از محورهای اساسی اندیشه های اجتماعی آنان به شمار می رود. در دهه های اخیر، مفهوم جدیدی از امنیت متولد شده است که با مفهوم امنیت در دوره های قبل تفاوت های اساسی دارد. بدین معنی که امنیت چندجانبه، تجزیه ناپذیر و یکسان در حال شکل گیری است. به عبارت دیگر، امنیت یکی مساوی با امنیت دیگری شده است. در تحصیل این امنیت مجموعه ای از افراد، گروه ها و سازمان های فراملی و فروملی و دولت ها نقش ایفا می نمایند. با تأکید بر این نکته که ابعاد نظامی، سرزمینی، اقتصادی و تجاری امنیت همچنان معتبر است، ولی در دهه های آینده بعد ارتباطی، اجتماعی و فرهنگ امنیت نقش بیشتری در برقراری امنیت ملی و در نهایت امنیت بین المللی ایفا می کند (بصیری، ۱۳۸۰: ۱۶۱)

به طور کلی آنچه موجب رضایت خاطر و خشنودی و یا احساس امنیت می شود، تأمین حقوق و آزادی های مشروع افراد جامعه است. به عبارت دیگر، ناامنی درجایی است که حقوق و آزادی های مردم مورد تهدید قرار گرفته و به مخاطره افتاده است. همچنین، اگر حکومتی بخواهد به امنیت جامعه خویش فکر کند، نمی تواند خارج از حوزه فرهنگی و رفتاری - روانی ملت خودش، رفتار کند. عضو سوم در این رابطه و مهم ترین عامل احساس امنیت در میان مردم یک جامعه، عامل روانی است. یعنی چنانچه حکومتی، مسئولیت مدیریت و سعادت و خوشبختی مردم را به عهده بگیرد، باید به لحاظ روانی؛ بیشتر عمل کند. یعنی به صورت غیرمستقیم، یک فضای آرام فکری و فرهنگی برای آنها به وجود بیاورد. احساس امنیت یا امنیت روانی را هنگامی می توان مورد اشاره قرار داد که فرد یا جامع های از احساس «آرامش»، «اعتماد» و کفایت برخوردار باشد و از احساس «ترس»، «دلهره» و «اضطراب» رها شود. آنچه که این وضعیت را به وجود می آورد، توقع و انتظار فرد در برآورده شدن و به کمال رساندن نیازهای فعلی و آینده خود می باشد و نیز آنچه این وضعیت را ایجاد می کند قابل پیش بینی کردن نیازها و راه برآورده شدن آنها و نیز معین کردن تهدیدها و شیوه کنترل و نظارت آنهاست (کرامتی، ۱۳۸۵: ۲۲).

بوزان (۱۳۷۸) معتقد است که تعاریف لغوی امنیت عبارت از حفاظت در مقابل خطر (امنیت عینی)، احساس ایمنی (امنیت ذهنی) و رهایی از تردید (اعتماد به دریافت های شخصی) است. به اعتقاد بوزان اکثر تهدیداتی که متوجه افراد است، ناشی از این حقیقت است که افراد در محیط انسانی به سر می برند و این محیط موجد انواع فشارهای غیرقابل اجتناب اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. تهدیدات موجود در جامعه به اشکال بسیار متنوعی رخ می دهد ولی اصولاً سه نوع هستند: تهدیدات فیزیکی یا جسمی (درد، صدمه و مرگ)، تهدیدات اقتصادی (تصرف یا تخریب اموال، عدم دسترسی به کار یا منابع)، تهدیدات نسبت به حقوق (زندانی شدن، از بین رفتن آزادی های عادی مدنی) همراه با تهدیدات موقعیت یا وضعیت (تنزل رتبه، تحقیر در انظار عامه). غالباً این تهدیدات با هم همبستگی دارند یعنی وقوع یکی از آنها، ممکن است به بروز عواقبی در دیگری منجر شود (بوزان، ۱۳۷۸: ۵۴).

چلبی به شکل مشابهی استدلال می کند که امنیت یکی از اخیار جمعی است که جامعه برای شهروندان خود و هر آن کس که در آن به سر می برد، فراهم می کند. در بعد عینی، امنیت را می توان به عنوان فراغت از تهدید تعریف کرد. در بعد ذهنی مراد از امنیت، احساس آرامش و یا عدم احساس تهدید و عدم احساس ترس ناشی از آن از سوی محیط های دور و نزدیک فرد است. البته این دو بعد معمولاً با یکدیگر همبستگی قوی دارند، هر چند در تحلیل نهایی، اولی تا حد زیادی تعیین کننده

دومی است، با وجود این، درصدی از واریانس متغیر امنیت در بعد ذهنی متأثر از محیط نرم افزاری جامعه و نحوه اطلاع رسانی و مضامین آن است. (چلبی، ۱۳۸۵: ۱۰۷)

ولفرز (۱۹۸۱) بیان می کند امنیت در معنای عینی، فقدان تهدید در برابر ارزش های کسب شده است. در واقع، حفظ ارزش ها معادل برقراری امنیت است. در این تعریف، تحقق و برقراری امنیت در پرتو حفظ ارزشها متصور می باشد. (لرنی، ۱۳۸۲: ۲۹)

علاوه بر آن، نزد برخی از اندیشمندان اجتماعی، امنیت اجتماعی با مفاهیمی چون هویت اجتماعی و ملی پیوند دارد. از دیدگاه مک سوئینی امنیت اجتماعی آن است که چگونه جوامع منافع و هویتشان را خلق و باز تولید می کنند. هایزمن و ویور معتقدند امنیت اجتماعی بر تهدیدات علیه هویت اجتماعی و فرهنگی متمرکز است (لو و همکاران، ۲۰۱۶؛ ویور، ۲۰۱۰)

هانتینگتون و نلسون (۱۹۷۶) معتقدند یک جامعه برای دوام ویژگی های اساسی اش در فرایند تغییرات محیطی و در برابر تهدیدات واقعی یا احتمالی است. به طور خاص امنیت اجتماعی، توانایی محافظت و شرایط قابل پذیرش برای تکامل الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، پیوندهای اجتماعی، هویت ملی، مذهبی و رسوم اجتماعی است. از نظر آنان، چنانچه جامعه ای هویتش را از دست بدهد، آن جامعه نخواهد توانست به عنوان یک جامعه، بقای خود را تضمین نماید. با توجه به موارد فوق می توان سه رویکرد اساسی در تعاریف اندیشمندان اجتماعی از مفهوم امنیت اجتماعی را برشمرد. در رویکرد اول، امنیت به مفهوم رهایی از انواع تهدیدات بر جامعه تلقی گردیده است. در رویکرد دوم، امنیت به منزله حفظ هویت در ابعاد اجتماعی، فرهنگی و ملی نگریسته شده است و در رویکرد سوم، امنیت با مفاهیمی چون رفاه، توسعه، عدالت و صلح پایدار تعریف گردیده است. در مجموع با توجه به مباحث فوق می توان گفت امنیت اجتماعی توانایی حفظ و استمرار یکپارچگی اجتماع جامعه در یک قلمرو و سرزمین معین، جهت اعتلا و بسط الگوهای هویت، مشارکت، قدرت و توسعه نظام های اجتماعی در فرآیند تغییرات محیطی با پشتوانه کنش های متقابل اندیشه ای، عاطفی، اقتداری و مبادله ای با ماهیت عقلانیت است (باپیری و همکاران، ۱۳۹۴)

امنیت از نظر گیدنز مخاطرات به حداقل رسیده ای است که ضامن تعادل و اعتماد می شود. بعلاوه امنیت مشمول فضای تجربی است که در یک فرایند جهانی با مجموعه ای از افراد ارتباط دارد (گیدنز، ۱۳۷۷: ۴۴) به زعم گیدنز امنیت به مثابه مصونیت در مقابل خطر می باشد و این دو مقوله در واقع دو روی یه سکه می باشند. به عبارتی هر گاه خطری فرد یا جامعه را تهدید کند امنیت مغشوش می شود و برعکس آن نیز صادق است. گیدنز برای طرح امنیت وجودی به عنوان صورتی از امنیت با ویژگی مقاومت در مقابل هجوم و مخاطرات نهادهای مدرنیته به تبیین و بررسی می پردازد. امنیت وجودی عبارت است از: ایمن بودن یعنی در اختیار داشتن پاسخهایی در سطح ناخودآگاه و خودآگاهی عملی برای بعضی پرسشهای وجودی و بنیادین که همه آدمیان طی عمر خود به نحوی مطرح کرده اند. به عبارت دیگر، این اصطلاح به اطمینانی برمی گردد که بیشتر آدمها به تداوم تشخیص هویت خود و دوام محیط های اجتماعی و مادی کنش در اطراف خود دارند. (نویدینا، ۱۳۸۸: ۳۳-۳۴)

با این تفصیل با توجه بهاهمیت موضوع هدف این مقاله واکاوی مفهومی و نظری امنیت و احساس امنیت است.

امنیت و احساس امنیت

در این زمینه می توان سه واژه را از هم جدا کرد: ناامنی، احساس ناامنی و تصور از ناامنی. وقتی که در یک کشور متغیرهای تشکیل دهنده امنیت وجود نداشته باشد، کشور ناامن است، اما یک وقت برای افرادی که در آن کشور زندگی می کنند، این احساس به وجود می آید که در امنیت به سر نمی برند، در حالی که مقامات کشور اعلام می کنند که امنیت کامل برقرار است. زمانی هم هست یعنی تصور می کند که امنیت وجود ندارد. در اینجا کشور دچار بحران می شود، یعنی مشروعیت سیاسی نظام را نشانه می گیرد که می تواند به بحران براندازی ختم شود. (خوش فر، ۱۳۸۲: ص ۹)

یکی از مفهوم سازی های با اقتباس از تئوری پارسونز که در حوزه امنیت صورت گرفته، تقسیم بندی چهار بعدی چلبی از امنیت است. او معتقد است چهار علقه افضل و عام برای انسان وجود دارد که می توان آنها را از هم تفکیک کرد: علقه مادی،

علقه شناختی، علقه اجتماعی و علقه امنیتی. علقه امنیتی مربوط به بعد G است. در این بعد انسان به عنوان موجودی هدفمند و بالقوه مضطرب برای حفظ آرامش و صیانت خود در ارتباط با محیط اثباتی و اجتماعی در صدد تحقق اهداف خود است. برای علقه امنیتی می توان چهار بعد اساسی قائل شد. شامل: امنیت مالی، امنیت جانی، امنیت جمعی و امنیت فکری. (طاهری و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۴؛ به نقل از یزدان پناه و صمدیان، ۱۳۹۲: ۲۰)

اگر چه امنیت مسئله مهمی است، اما بسیاری از جامعه شناسان احساس امنیت را مهم تر و ضروری تر از وجود امنیت توصیف می کنند و معتقدند عوامل بسیاری در فقدان یا کمبود این احساس در جوامع مختلف دخیل اند. همچنین بسیاری از دانشمندان معتقدند که امنیت یک پدیده احساسی و ادراکی است و بیشتر به احساس روانی شهروندان از عوامل تهدیدکننده جرم بر می گردد و ممکن است میزان احساس ناامنی فرد با واقعیت خارجی میزان عوامل تهدید کننده مطابقت نداشته باشد یا برعکس، متناسب به میزان و اثر عوامل تهدیدکننده، میزان احساس ناامنی فرد نیز در نوسان باشد. بنابراین نیم توان بیان کرد در جامعه ای که امنیت وجود دارد، حتماً احساس امنیت وجود دارد، چرا که احساس امنیت از موارد دیگری همانند ذهنیت مردم از جامعه مورد مطالعه نشأت می گیرد. مثلاً ممکن است در جامعه ای امنیت از لحاظ انتظامی و پلیسی وجود داشته باشد اما افراد احساس امنیت نکنند. بر این اساس کارشناسان حوزه آسیب های اجتماعی یا این سؤال مواجه اند که چرا در بعضی جوامع با ضریب امنیت بالا، احساس ناامنی وجود دارد؟ (کاهه، ۱۳۸۴: ص ۱۳۴)

به این ترتیب ممکن است در جامعه ای امنیت در واقعیت وجود داشته باشد، اما بنا به دلایلی احساس امنیت وجود نداشته باشد و یا بالعکس احساس امنیت باشد، اما امنیت واقعی وجود نداشته باشد و فرد در معرض بسیاری از تهدیدات ناشناخته باشد. بوزان در این زمینه اعتقاد دارد که: « احساس ایمنی ذهنی یا اعتماد به دانستنی های افسرده، به هیچ روی به منزله وجود امنیت واقعی یا درستی دریافت های شخصی نیست، به عنوان مثال: اگر فرد مرفه ای را در کشوری مرفه در نظر بگیریم، نمی توان چندان مطمئن بود که امنیت در مفهوم جامعه آن برای وی تأمین گردد، چرا که هر یک از افراد جامعه اعم از غنی و فقیر به طور نسبی در معرض تهدیدات مختلفی از جمله تهدیدات طبیعی (مانند زلزله، قحطی، سیل) تهدیدات فیزیکی یا جسمی (درد، صدمه و مرگ)، تهدیدات اقتصادی (سرقت یا تخریب اموال، عدم اشتغال) تهدیدات حقوقی (زدانی شدن، فقدان آزادی بیان) تهدیدات موقعیتی (از دست دادن شغل، تنزل رتبه) تهدیدات اجتماعی (نبود اعتماد، فقدان تعهد، از دست دادن آبرو و ارزش های اخلاقی) و تهدیدات فرهنگی (عدم دسترسی به دانش و معرفت، تضعیف الگوهای فکری - رفتاری) قرار می گیرند.» (بوزان، ۱۳۷۸: ص ۸۶)

نظریه ها

نظریه های آسیب پذیری

این مدل بر تلقی افراد از میزان آسیب پذیری تأکید می کند. برخی از مردم خودشان را از نظر فیزیکی آسیب پذیرتر می دانند. بنابراین تصور می کنند که قادر نیستند در مقابل حملات به خودشان یا اموالشان مقاومت کنند در نتیجه احساس ناامنی بیشتری می کنند. دو گروه زنان و افراد مسن آسیب پذیرتر از بقیه هستند و نتایج تحقیقات نشان می دهد که بیشترین احساس ناامنی را دارند. سن و جنس، تفاوت سبک های زندگی، تجربه جرم و درک خشونت اجتماعی، آسیب پذیری در خطر درک شده و ترس از خشونت های شخصی را پیش بینی می کند. (Tulloch, 2000) به نقل از یزدان پناه و صمدیان، ۱۳۹۲: ۲۲.

آسیب پذیری را می توان در دو مؤلفه ارائه کرد:

۱- آسیب پذیری فیزیکی

سن: به نظر می‌رسد آسیب‌پذیری به طور خاصی برای تبیین ترس از جرم در میان زنان و سالمندان مفید است. در تحقیق انجام شده به وسیله کیلیاز و کلریکی^۱ یک نمونه ۷۲۶ نفری از جمعیت سوئیس از جنبه‌های مختلف ترس از جرم در حوزه معمولی مورد مصاحبه قرار گرفتند. در اینجا از پاسخگویان سوال شد که توانایی خود را برای مقاومت در مواردی که به وسیله مهاجمان جوان مورد حمله قرار می‌گیرند چگونه ارزیابی می‌کنند.

نتایج نشان داد مقایسه به ویژگی‌های دموگرافیک و زمینه‌ای (محل مسکونی) به نظر می‌رسد آسیب‌پذیری فیزیکی نقش مهمی در پیدایش ترس از جرم داد، به طوری که زنان و افراد مسن در مقایسه با مردان و افراد جوان کمتر قربانی می‌شوند اما بیشتر احساس ناامنی می‌کنند. مردان جوان در مقابل به میزان بالاتری قربانی جرائم هستند اما ترس آنها کمتر است. همچنین خطری که افراد مسن تجربه می‌کنند و میزان بالای قربانی شدن آنها کمتر از گروه‌های سنی دیگر است. علیرغم سطح پایین قربانی شدن این گروه‌ها، افراد مسن میزان نگرانی مشابهی با گروه‌های دیگر دارند و همچنین زنان مسن بیشتر از مردان مسن احساس ناامنی می‌کنند که این امر ممکن است به این شکل قابل تبیین باشد که آنها از لحاظ سلامتی وضعیت بدتری از گروه‌های سنی دیگر دارند (خواجه نوری و کاوه، ۱۳۹۲).

نتایج پیمایش‌ها نشان داده که افراد بیمار یا خیلی ناسالم نسبت به افرادی که از نظر سلامت وضعیت مناسب‌تری دارند احساس ناامنی بیشتری می‌کنند.

تبیین دیگر فقدان انسجام اجتماعی است. انزوای اجتماعی یکی از عواملی است که باعث می‌شود که سالمندان احساس ناامنی کنند.

جنسیت از دیگر عوامل موثر بر احساس ناامنی است. ترس زنان از وقوع جرم و آسیب‌پذیری اجتماعی و فیزیکی، ترس از تجاوز جنسی، ترس کلی از مردان، ترس از اعضای دیگر خانواده ناشی می‌شود. (یزدان پناه و صمدیان، ۱۳۹۲: ۲۲-۲۳).

مرکز پیمایش جرائم انگلستان در سال ۲۰۰۱ به این نتیجه رسید که زنان بدون در نظر گرفتن سن شان نسبت به مردان در موارد زیر بیشتر احساس ناامنی می‌کنند:

- ۱- سرقت ۲- مورد ضرب و شتم قرار گرفتن ۳- حمله فیزیکی ۴- توهین و حملات ناشی از تبعیض نژادی
- همچنین در استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی، راه رفتن و مسافرت شبانه، زنان بیشتر احساس ترس می‌کنند زنان نسبت به مردان بیشتر در معرض خشونت و دیگر خطرات هستند و سطح بالاتری از ناامنی را گزارش می‌کنند. (همان: ۲۳)
- ۲- آسیب‌پذیری اجتماعی: در این بخش این ایده مطرح می‌شود که دلیل قرار گرفتن افراد در موقعیت‌های مختلف در معرض تهدید به قربانی شدن هستند و این مسئله، پیامدهای اجتماعی اقتصادی قربانی شدن را به همراه خود آورده و بنابراین بر احساس ناامنی تأثیر می‌گذارد. وضعیت زناشویی، نژاد، تحصیلات، تعلقات مذهبی و دسترسی محدود به منابع مادی و اقتصادی میزان در معرض قربانی شدن را افزایش می‌دهد. بنابراین می‌توان گفت از متغیرهای مهم آسیب‌پذیری اجتماعی؛ درآمد و تحصیلات است.

در همین راستا افراد با درآمد پایین خصوصاً در اروپا کمتر احساس امنیت می‌کنند که این امر ممکن است به دلیل قرار گرفتن محل زندگی آنها در نزدیکی اماکنی که نرخ بالای جرم را دارد باشد. ارتباط بین فقر و احساس ناامنی را نیز می‌توان به وسیله این حقیقت که افراد بیکار احتمالاً سطوح بالاتری از احساس ناامنی را دارند توضیح داد. مردان بیکار احتمالاً در برابر افراد دارای کار بیشتر احساس ناامنی می‌کنند. (Eucpn, 2005: 24-26) به نقل از یزدان پناه و صمدیان، ۱۳۹۲: ۲۳-۲۴).

الگوی آزار و اذیت یا قربانی شدن (مستقیم و غیرمستقیم)

طرفداران این الگو احساس ترس از وقوع جرایم را نتیجه تجربه مستقیم و غیرمستقیم آزار و اذیت مجرمانه می‌دانند. همچنین، الگوی آزار و اذیت به طور غیرمستقیم به این مسأله اشاره دارد که افراد دارای جایگاه مستحکم از لحاظ اجتماعی، اظهار ترس

¹ - Killias and Clerici

بیشتری از احتمال وقوع جرایم دارند؛ چرا که احتمال اطلاع یافتن آن‌ها از اخبار مورد آزار و اذیت قرار گرفتن دیگران در محیط پیرامونی آن‌ها بیشتر است. محققان با استفاده از مدل قربانی شدن دریافته‌اند که تجارب فردی از قربانی شدن باعث ترس از بزهکاری و جرم شده‌اند. در این مطالعات، نشان داده شد که قربانی شدن مستقیم در مقایسه با قربانی شدن غیرمستقیم، به ترس بیشتری منجر می‌شود. (Valera.S & Guardia.J 2014، به نقل از رضا نژاد و همکاران، ۱۳۹۴: ۷۱). در این مدل تجارب قبلی قربانی شدن، چه تجارب مستقیم و چه تجارب غیرمستقیم، از عوامل منجر شدن به ترس دانسته شده‌اند. (Shahdadi & Zanjanizadeh, 2008؛ به نقل از رضا نژاد و همکاران، ۱۳۹۴: ۷۱).

نظریه های کنترل اجتماعی

از مهم ترین صاحب نظران مکتب کنترل اجتماعی تراویس هیرشی می باشد وی معتقد است که کجروی ناشی از ضعف یا گسستگی تعلق فرد به جامعه است و اجزای تعلق و وابستگی به جامعه عبارت اند از ارتباط با سایر افراد، پذیرش و مشارکت در نقش ها و فعالیت های اجتماعی که ارزش و نتایجی برای آینده دارد، اعتقاد به ارزش های اخلاقی، هنجارهای فرهنگی و امثال آن، وی می گوید: کیفیت هر کدام از موارد سه گانه فوق در هر مورد خاص می تواند موجب همنوایی و نیز علت ناهمنوایی و هنجارشکنی باشد (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳: ص ۸۹) به اعتقاد هیرشی بزهکاری زمانی اتفاق می افتد که قیود فرد نسبت به اجتماع ضعیف شود یا به کلی از بین برود (مشکاتی، ۱۳۸۱: ص ۱۲) همچنین هیرشی معتقد است انسان ها به وسیله چهار عنصر زیر به هم پیوند می خورند: علاقه با وابستگی، پایبندی یا تعهد، درگیری و باورهای فرد به قواعد اخلاقی و اجتماعی (ستوده، ۱۳۸۲: ص ۱۳۸)

نظریه پردازان کنترل اجتماعی معتقدند برای اینکه بتوان نظم اجتماعی را برقرار نگاه داشت باید رفتارهای اجتماعی الگو شده ای را از طریق فراگرد اجتماعی شدن و به کمک نظارت اجتماعی به اعضای جامعه تلقین یا تحمیل کرد. بر طبق این نظریه کنترل و نظارت اجتماعی می تواند یکی از عوامل مهم اجتماعی شدن و همنوایی با جامعه باشد. هر گاه فردی نتواند رفتار پذیرفتنی و شایسته یک موقعیت را از خود نشان دهد، ما او را شخص منحرف می شناسیم. اگر این گونه انحرافات خارج از نظارت معیارهای اجتماعی ادامه یابد، جامعه با تهدید از هم گسیختگی روبه رو می شود. با کاربرد ابزارهای کنترل و نظارت اجتماعی، جامعه می تواند بزهکاران را زندانی کند گذشته از این نظارت رسمی، نظارت های غیر رسمی دیگری چون طرد گروه نیز می تواند به عنوان روش های مؤثر نظارت اجتماعی به کار آیند. (Bonnete, et al, 2007)

علاوه بر صاحب نظران کنترل اجتماعی، برخی دیگر از جامعه شناسان نیز به اهمیت نقش و کارکرد دولت در برقراری نظم امنیت در جامعه اشاره کرده اند. بوزان در کتاب خود با عنوان «مردم، دولت ها و هراس» مطرح می کند: «از آنجایی که جامعه از افراد مختلفی که دارای منافع و مناسبات متفاوتی می باشند تشکیل شده است، پس این افراد در جامعه خود به عنوان منبع ناامنی تلقی می شوند، به طوری که هر کس به دنبال تأمین منافع خود است، اما به تدریج افراد در اثر آگاهی و پی بردن به تهدیدات و منابع ناامنی خود و برای حفظ خویش و دارایی شان، آماده واگذاری آزادی خود به مرجع مستقلی به نام دولت می گردند. به تدریج این وضعیت به صورت ساز و کاری در می آید که از طریق آن مردم درصدد دستیابی به سطوح کافی امنیت در مقابل تهدیدات جامعه می باشند. بر اساس این دیدگاه هر چه یک جامعه دارای دولت و ساختار سیاسی قوی و قدرتمندتری باشد، امنیت افراد بهتر و با هزینه کمتری تأمین می گردد، اما در کشورهایی که ساختار حکومت به خوبی نهادینه نشده و ضعیف باشد، افراد برای تأمین امنیت خود به سازوکارها و ابزارهای اجتماعی متوسل می شوند. خانواده، ایل، سازمان های مذهبی محلی در این گونه جوامع نقش مرکزی پاسخگویی به نیازهای امنیتی فردی را بازی می کنند» (بوزان، ۱۳۷۸، ص ۸۷-۸۶)

در باب نظریه های جامعه شناسی کنترل اجتماعی، والتر رکلس (Walter Reklis et al, 1996) و همکارانش بر این باورند که در برخی از بخش های جامعه بسیاری از مردم منحرف هستند، به این معنی که کنترل خارجی برای مقابله با انگیزه رفتار انحرافی به اندازه کافی نیرومند نیست. هم چنین، آن ها علل زیرساز بسیاری از ناهنجاری های اجتماعی را احساس امنیت

اقتدار جامعه می داند و بر این باورند که رفتارهای معطوف به احساس ایمنی بیش تر زاینده امنیت، محیط های زندگی است (Jackson, 2004).

نظریه پنجره شکسته

نظریه کنترل به رهیافت پرنفوذی در سیاست های پلیس مربوط می شود که معرف به نظریه پنجره شکسته است. این نظریه که تقریباً دو دهه پیش توسط ویلسون و کلینگ^۲ مطرح شد حاکی از این است که پیوند مستقیمی بین ظاهر آشفته و بی نظم (خیابان ها و ساختمان ها) و وقوع جرم وجود دارد. اگر حتی یک پنجره شکسته در یک محله بدون تعمیر به همان حال باقی بماند، می تواند نشانه و پیامی برای مجرمان بالقوه باشد که پلیس و اهل محل اعتنایی به اوضاع محل ندارند. پنجره شکسته ممکن است با نشانه های دیگری از آشفتگی و بی نظمی مانند دیوارهای کثیف، زباله، خرابی و ماشین های اوراق همراه باشد. آن گاه چنین منطقه ای فرایند تدریجی انحطاط و زوال را آغاز می کند و اهالی محترم و آبرومند در صدد ترک محل خواهند آمد و جای خود را به کجروه های تازه واردی مثل فروشندگان مواد مخدر، بی خانمان ها و زندانیان عفو مشروط خواهند داد. (گیدنز، ۱۳۸۹: ۳۱۲؛ به نقل از یزدان پناه و صمدیان، ۱۳۹۲: ۲۷).

اسکوگن ویرایش پخته تری از نظریه پنجره های شکسته ارائه می دهد. وی بی نظمی همسایگی را به صورت تلقی فقدان نظم و کنترل تعریف می کند که می تواند فیزیکی یا اجتماعی باشد. بی نظمی اجتماعی شامل مواردی از قبیل فعالیت باندها، وجود محله های شلوغ و پر سر و صدا، افراد بی خانمان، مصرف مواد الکلی، ولگردی و پرسه زنی است. در حالی که بی نظمی فیزیکی مواردی چون وندالیسم، خانه بی سکنه، ریخت و پاش بودن محل، ساختمان رها شده، کوچه های تنگ و تاریک، راه زیرزمینی و خیابان هایی که دارای روشنایی نیست را شامل می شود. ساختمان های مسکونی هم می توانند بر احساس ترس ساکنان تأثیر بگذارد. ساختمان های بزرگ تر باعث سطح بالاتری از ترس می شود. گرین^۳ در یک مطالعه بر روی ۴۰۷ پاسخگو ساکن در ۲۱ برج در شهر لیورپول به این نتیجه رسید که پاسخگویان عقیده دارند که برجها محل امن تری را برای زندگی فراهم می کنند. به هر حال احساس امنیت در این مکان ها هم آن قدر زیاد نیست که برای راه رفتن در خیابان لازم است.

مرکز پیمایش جرم انگلستان (۲۰۰۱) به این نتیجه رسید که سطوحی از نگرانی و ترس از جرم در نواحی که پاسخگویان بی نظمی فیزیکی را زیاد و رایج ارزیابی می کنند بالاست. کسانی که سطوح بی نظمی را در محل زندگی شان بالا می دانند بیشتر در مورد جرم نگران هستند و بیشتر احساس ترس می کنند. گزارش نشان می دهد افرادی که در محله های بی نظم و با وجود جرم و خطر وندالیسم (تخریب اموال عمومی)، سر و صدا، آلودگی و سوء مصرف مواد، زندگی می کنند سطوح بالاتری از ناامنی و عدم اعتماد را احساس می کنند (مرادی پردنجانی و همکاران، ۱۳۹۲).

بی نظمی درک شده و وابستگی های اجتماعی تعامل معنی داری دارند وابستگی های اجتماعی غیررسمی با همسایه ها، ترس و بی اعتمادی را که بی نظمی ایجاد کاهش می دهد ترس از جرم می تواند تأثیر تعیین کننده برای اجتماع داشته باشد. این امر می تواند منجر به اجتناب از زندگی در این محله ها شود. افراد به خاطر ترس از قربانی شدن در برابر جرم یا بی نظمی، از رفت و آمد به نواحی یاد شده اجتناب می کنند و کسانی که نمی توانند آن منطقه را ترک کنند و به جای دیگر بروند به شدت

² -Wilson & Kelling

³ -Green

منزوی می شوند و تمایلی به درگیر شدن در اجتماع ندارند. (Skogen, 1990: 38)؛ به نقل از یزدان پناه و صمدیان، ۱۳۹۲: ۲۸

روس و دیگران (2001) با الهام از کلینگ در بررسی زمینه های ناامنی و بی اعتمادی در همسایگی، «تئوری تقویت ساختاری» را مطرح می کنند. بر اساس این نظریه، بی اعتمادی هنگامی روی می دهد که منابع و فرصت ها کمیاب و محدود هستند، بی نظمی جنایت، تهدید و خطر رایج است و مردم احساس می کنند در اجتناب از آسیب فاقد توانایی لازم هستند. بر مبنای نظریه تقویت ساختاری سه عامل مهم سطح اعتماد را تعیین می کند و بر آن تأثیر می گذارد.

-احتمال آشکار تهدید

-درجه یا میزان اطمینان نسبت به توانایی خود در رویارویی با تهدید

-شدت خسارت ناشی از اعتماد به کسی که از آن سوء استفاده می کند.

هنگامی که محیط آشکارا تهدید کننده باشد، سو عطن و بی اعتمادی در میان کسانی که احساس می کنند توان اجتناب از تهدید یا مدیریت آن را ندارند و همچنین در میان افرادی که توانایی لازم برای قبول خسارت را ندارند، تقویت می گردد. هنگامی که خطر بالا است، بی اعتمادی توسعه می یابد. خصوصاً این وضعیت بیشتر برای آنهایی که از اعتمادشان سوء استفاده می شود، صادق است. به طور کلی بی نظمی اجتماعی و رفتارهای غیرمدنی می تواند امنیت وجودی و اعتماد بنیادی را تضعیف نماید. (امیرکافی، ۱۳۸۸).

نتیجه گیری

امنیت از جمله پدیده های قابل توجهی است که از نیازها و ضرورت های اساسی فرد و جامعه به شمار می رود و فقدان آن و یا اختلال در آن، پیامدها و بازتاب های نگران کننده و خطرناکی به دنبال دارد. وجود امنیت در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و جغرافیایی از مطلوبیت ویژه ای برای هر جامعه برخوردار است. باید پذیرفت که امنیت نه تنها در وضعیت جنگی و هرج و مرج الزام آور است بلکه در زمان آرامش و انسجام نیز مهم ارزیابی می شود. امنیت مقوله ای قابل توجه هم برای افراد و هم برای جامعه محسوب می گردد. لذا تصور یک جامعه کاملاً منسجم و یکپارچه نیز به معنای بی نیازی از امنیت نیست. بدون تردید امنیت نه تنها مقوله ای فیزیکی و عینی بلکه روانی و ذهنی نیز محسوب می شود. بنابراین امنیت دارای دو بعد عینی و ذهنی است. طبق آن چه که چلبی بیان کرده است امنیت را می توان به امنیت جانی، مالی، فکری و جمعی تقسیم بندی نمود.

برای بررسی مقوله امنیت در پژوهش حاضر ضمن توجه به ابعاد مختلف امنیت باید عوامل تأثیر گذار بر آن را هم مورد بررسی قرار داد.

طبق نظریه های آسیب پذیری برخی افراد خود را از نظر فیزیکی آسیب پذیرتر از دیگران به لحاظ دفاع از خود یا اموالشان می دانند، مثلاً زنان و افراد مسن آسیب پذیرتر از بقیه هستند.

در زمینه آسیب پذیری این نظریه دو نوع آسیب پذیری را مطرح می کند. آسیب پذیری فیزیکی شامل عواملی چون سن، جنس، ویژگی های دموگرافیک و زمینه ای (محله مسکونی) می باشد. بدین معنی که آسیب پذیری فیزیکی نقش مهمی در پیدایش ترس از جرم داد، به طوری که زنان و افراد مسن در مقایسه با مردان و افراد جوان کمتر قربانی می شوند اما بیشتر احساس ناامنی می کنند. مردان جوان در مقابل به میزان بالاتری قربانی جرائم هستند اما ترس آنها کمتر است. همچنین خطری که افراد مسن تجربه می کنند و میزان بالای قربانی شدن آنها کمتر از گروه های سنی دیگر است. علیرغم سطح پایین قربانی شدن این گروه ها، افراد مسن میزان نگرانی مشابهی با گروه های دیگر دارند و همچنین زنان مسن بیشتر از مردان مسن احساس ناامنی می کنند که این امر ممکن است به این شکل قابل تبیین باشد که آنها از لحاظ سلامتی وضعیت بدتری از گروه های سنی دیگر دارند و آسیب پذیری اجتماعی. همچنین جنسیت از دیگر عوامل موثر بر احساس ناامنی است. در آسیب

پذیری اجتماعی این مسئله مطرح می شود که یک سری عوامل اجتماعی افراد را در موقعیت هایی قرار می دهد که در معرض تهدید به قربانی شدن قرار می گیرند. این عوامل شامل وضعیت زناشویی، نژاد، تحصیلات، تعلقات مذهبی و دسترسی محدود به منابع مادی و اقتصادی میزان در معرض قربانی شدن را افزایش می دهد. بنابراین می توان گفت از متغیرهای مهم آسیب پذیری اجتماعی؛ درآمد و تحصیلات است. البته در همین رابطه باید این مسئله را هم مدنظر قرار داد که ممکن است افراد با درآمد پایین احساس امنیت کمتری داشته باشند که این مسئله می تواند ناشی از قرار گرفتن محل زندگی آنها در اماکنی باشد که دارای نرخ بالای جرم و آسیب اجتماعی هستند. بنابراین می توان گفت بین فقر و احساس ناامنی رابطه وجود دارد. بر اساس نظریه آسیب های اجتماعی می توان نتیجه گرفت که بین سن، پایگاه اقتصادی اجتماعی، محله مسکونی و احساس امنیت رابطه وجود دارد.

بر اساس مدل قربانی شدن کسانی که تجربه مستقیم یا غیرمستقیم آزار و اذیت مجرمانه را دارند، از وقوع جرایم می ترسند و در نتیجه احساس ناامنی می کنند. منظور از تجربه مستقیم، این است که خود فرد قربانی اعمال مجرمانه شده باشد و منظور از قربانی شدن غیرمستقیم این است که سایر اعضای خانواده، دوستان یا اقوام و آشنایان قربانی اعمال مجرمانه شده باشند. بنا بر مدل قربانی شدن کسانی که تجربه مستقیم یا غیرمستقیم قربانی شدن دارند ترس بیشتری از وقوع بزهکاری و جرم دارند. بر اساس نظریه پنجره شکسته پیوند مستقیمی بین ظاهر آشفته و بی نظم خیابان ها و ساختمان ها؛ و وقوع جرم وجود دارد. اگر حتی یک پنجره شکسته در یک محله بدون تعمیر به همان حال باقی بماند، می تواند نشانه و پیامی برای مجرمان بالقوه باشد که پلیس و اهل محل اعتنایی به اوضاع محل ندارند. پنجره شکسته ممکن است با نشانه های دیگری از آشفتگی و بی نظمی مانند دیوارهای کثیف، زباله، خرابی و ماشین های اوراق همراه باشد. دو مفهوم اساسی که در این نظریه پیرامون محله مسکونی مطرح می شود بی نظمی فیزیکی و اجتماعی است. بی نظمی اجتماعی شامل مواردی از قبیل فعالیت باندها، وجود محله های شلوغ و پر سر و صدا، افراد بی خانمان، مصرف مواد الکلی، ولگردی و پرسه زنی است. در حالی که بی نظمی فیزیکی مواردی چون وندالیسم، خانه بی سکنه، ریخت و پاش بودن محل، ساختمان رها شده، کوچه های تنگ و تاریک، راه زیرزمینی و خیابان هایی که دارای روشنایی نیست را شامل می شود. این بی نظمی ها (فیزیکی و اجتماعی) تأثیر مستقیمی روی احساس ترس و نگرانی و در نتیجه احساس ناامنی ساکنان محله دارد.

بنابراین متغیرهای اصلی که این نظریه روی آن تأکید دارد بی نظمی اجتماعی و فیزیکی؛ ترس از وقوع جرم و بزهکاری و میزان وقوع جرم و جنایت در منطقه مسکونی می باشد.

بر اساس نظریه برای اینکه بتوان نظم اجتماعی را برقرار نگاه داشت باید رفتارهای اجتماعی الگو شده ای را از طریق فراگرد اجتماعی شدن و به کمک نظارت اجتماعی به اعضای جامعه تلقین یا تحمیل کرد. بر طبق این نظریه کنترل و نظارت اجتماعی می تواند یکی از عوامل مهم اجتماعی شدن و همنوایی با جامعه باشد. هر گاه فردی نتواند رفتار پذیرفتنی و شایسته یک موقعیت را از خود نشان دهد، ما او را شخص منحرف می شناسیم. اگر این گونه انحرافات خارج از نظارت معیارهای اجتماعی ادامه یابد، جامعه با تهدید از هم گسیختگی روبه رو می شود. با کاربرد ابزارهای کنترل و نظارت اجتماعی، جامعه می تواند بزهکاران را زندانی کند گذشته از این نظارت رسمی، نظارت های غیر رسمی دیگری چون طرد گروه نیز می تواند به عنوان روش های مؤثر نظارت اجتماعی به کار آیند.

در نظریه احساس نظارت نهادی (کنترل اجتماعی) احساس امنیت در نتیجه اعمال و رفتارهای سازمان های رسمی کنترل اجتماعی شکل می گیرد. منظور از احساس نظارت نهادی، ارزیابی نظارت، کنترل و حضور سازمان های دولتی تنظیم کننده روابط اجتماعی افراد در همه حوزه های اقتصادی-اجتماعی می باشد، که شامل ارزیابی نظارت دادگستری، نیروی انتظامی (پلیس)، حراست سازمانها، بازرسی کل کشور، نظارت بر قیمتها، استانداری، دیوان محاسبات است. نهادها و سازمان های نظارت و کنترل اجتماعی همانند پلیس و نیروی انتظامی، می توانند تأثیر بسزایی بر کارهای جمعی شهروندان در جهت پایین آوردن نرخ جرم در محل زندگی و ناامنی دارند. تأثیر مستقیم این نهادها در محل زندگی و در سطح جامعه می تواند نوید خوبی در کاهش درک خطر احتمالی از جرایم و کاهش درک ترس از جرم و جنایت بین ساکنان جامعه و همکاری مردم با این

نهادها در مبارزه با جرایم، باشد. بنابراین حضور نهادهای نظارت نهادی در سطح جامعه و محله، تأثیر مثبتی در کاهش نگرش شهروندان در قبال جرم و جنایت و احتمال قربانی شدن آنها و به تبع افزایش احساس امنیت، دارد (کامران و شعاع برآبادی، ۲۹:۱۳۸۹)

اگر شهروندان احساس کنند که نهادهای نظارت نهادی همچون نیروی انتظامی در اجرای قانون و وظیفه خود شکست خورده اند، بی اعتمادی همراه با پیامدهای سوپی که بر انسجام جامعه دارد بر جامعه حاکم می شود. بنابراین از آنجایی که این نهادهای نظارت و کنترل اجتماعی نماینده اعمال قدرت دولت در جامعه هستند، می بایست در اجرای قانون و تأمین امنیت جامعه، مورد اعتماد شهروندان قرار بگیرند. اینکه شهروندان و ساکنان محل چقدر این نهادهای اجتماعی نظیر پلیس را مؤثر بدانند، بر احساس آسیب پذیری و امنیت و یا محافظت در برابر خطر قربانی شدن تأثیر بسزایی دارد. بنابر این نظریه می توان نتیجه گرفت وجود ارگان های ایجاد کننده نظم می تواند برای افراد احساس امنیت به همراه داشته باشد.

منابع

- امیر کافی، مهدی (۱۳۸۸). بررسی احساس امنیت و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی شهر تهران). نشریه تحقیقات علوم اجتماعی ایران.
- باپیری، امیدعلی؛ کمریگی، خلیل؛ درویشی، فرزاد؛ (۱۳۹۴)، بررسی میزان احساس امنیت اجتماعی و برخی عوامل مرتبط با آن (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاهها و مراکز آموزش عالی استان ایلام)، فرهنگ ایلام، ۷۵-۹۰.
- بصیری، محمدعلی (۱۳۸۰)، تحولات مفهوم احساس امنیت ملی، «فصلنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی»، تهران، سال پانزدهم شماره هفتم و هشتم
- بوزان، باری (۱۳۷۸) مردم؛ دولت ها، ترس ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۵) به طرف یک نظریه عمومی کثرتاری اجتماعی، تهران: نشر نی.
- خواجه نوری، بیژن؛ کاوه، مهدی (۱۳۹۲)، مطالعه رابطه بین مصرف رسانه ای و احساس امنیت اجتماعی، پژوهش های راهبردی نظم و امنیت اجتماعی، دوره ۲، شماره ۲، پاییز ۱۳۹۲، صفحه ۵۷-۷۸
- خوش فر، غلام رضا (۱۳۸۲) «امنیت و جامعه مدنی» نشریه امنیت، سال چهارم، شماره سیزدهم و چهاردهم، تهران: وزارت کشور
- کامران، فریدون؛ عبادتی نظری، سمیه؛ (۱۳۸۹). بررسی عوامل اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر احساس آرامش و امنیت اجتماعی زنان دانشجوی کارشناسی ارشد رشته جامعه شناسی دانشگاه های شهر تهران، فصلنامه پژوهش اجتماعی، سال سوم، شماره ششم، بهار ۱۳۸۹، ۴۳-۵۶.
- کرامتی، مهدی (۱۳۸۵) ، بررسی میزان احساس امنیت اجتماعی در بین شهروندان کشور، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی سال دوم، شماره ششم و هفتم
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸) «تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید» ترجمه: ناصر موفقیان. تهران: نشر نی
- لرنی، منوچهر (۱۳۸۲) «امنیت ملی و دفاع از ارزش ها» چاپ دوم، تهران: انتشارات سازمان عقیدتی
- مرادی پردنجانی، حجت الله؛ صادقی، ستار؛ توکلی، عنایت الله؛ قاسمی، محمد، (۱۳۹۲)، بررسی تأثیر عوامل اجتماعی و روانشناختی بر احساس امنیت اجتماعی (مطالعه موردی جوانان ۲۰ تا ۳۰ ساله استان چهارمحال و بختیاری)، جامعه شناسی مطالعات جوانان :: تابستان - ۱۳۹۲ شماره ۱۰، ۱۰۳-۱۱۶.
- نویدنیا، منیژه، (۱۳۸۸) امنیت اجتماعی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- یزدان پناه، لیلیا؛ صمدیان، فاطمه؛ (۱۳۹۲)، بررسی نقش طرح ارتقاء امنیت اجتماعی بر احساس امنیت شهروندان ۱۸ سال به بالای شهر کرمان، معاونت پژوهشی دانشگاه شهید باهنر کرمان و فرماندهی انتظامی استان کرمان دفتر تحقیقات کاربردی.

- Luo, Fei; Ren, Ling; Solomon Zhao; Jihong, 2016, Location-Based Fear of Crime A Case Study in Houston, Texas Department of Criminal Justice and Criminology, College of Criminal Justice, Sam Houston State University, Huntsville, TX 77340, USA. Email: fxl005@shsu.edu
- Bonnete, Carole, Sophie Buffeteau, and Pascal Godefroy (2007), "Effects of Security Location on Social Security in France." *Population* 61(1): 41-70.
- Hanntington, s and Nelson, J, M (1976), *No Easy choice: Political Participation in Developing countries*, Cambridge, Harvard University Press.
- Jackson, J. (2004), "Experience and expression. Social and cultural significance in the fear of crime", in *The British Journal of Criminology*, 44: 946- 966.
- Weaver, D. (2010), "Social Security and Social Support." *Journals of Gerontology, Series B: Psychological and Social Sciences* 61(1): S24-S34.